اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**البته این بحث راجع من با خودم امروز فکر می‌کردم که بنا بود چون کتاب علاء را من قبلا روایتش را دیده بودم برای نمونه کتاب علاء یک روایت بخوانیم اما وقتی این همه روایت از نوادر در آمد از عیاشی در آمد خود من امروز تعجب کردم که خود من هم فکر نمی‌کردم این روایت این قدر یک روایت واحده خیلی عجیب است ، لذا گاهی اوقات من با خودم شوخی می‌کنم من بعضی وقت‌ها بعضی مطالبم به کشف و الهام و این ظاهرا الهام الهی بود که این بحث را عنوان بکنیم چون واقعا تا این مقداری که ایشان خواند حالا در جامع الاحادیث هم اگر پیدا کنیم باز شاید آن هم یک جای دیگر یک مصدر دیگر بدهد که اصلا به ذهن ما نبوده و خیلی عجیب است انصافا خود من می‌گویم امروز داشتم فکر می‌کردم که فکر نمی‌کردم یک روایت اصلا من فکر نمی‌کردم که روایت واحده‌ای بخوانیم این طور تعدد مصادر و این طور به اصطلاح اعتنای اصحاب و نکته‌هایی که در این روایت هست و متن‌هایی که خیلی مختلف است .**

**البته خیلی به نظر من آن مبنای فهرستی ما را خیلی جلوه داد آخر خیال می‌کنند مبنای فهرستی یعنی مثلا مصدرش را بگوییم مصدرش کتاب علاء ، اما وقتی مقارنه کردیم حساب کردیم دیدیم نه اصلا یک دنیای از مطالب است اصلا ببینید ما اصولا در حدیث و در میراث‌های حوزوی خودمان اصل کوفه است صدور نوشتن و تدوین بعد بغداد می‌آید بعد می‌آید قم خراسان مثلا و اینها را ما تقریبا میانه‌ی حوزه حساب می‌کنیم نقطه‌ی غربی ما می‌رود به طرف سوریه و مصر ، مصر آخرین نقطه‌ی غربی ماست دیگر الجزایر و اینها ما نداریم وآن هم میراث‌ها محدود است دعائم الاسلام آثار قاضی نعمان و همین اشعثیات و اینها . از این طرف هم می‌رود تا شرق تا سمرقند تا خراسان که جای خودش مرو و بلخ و اینها را رد می‌کند می‌رود تا ماوراء النهر ، کش و سمرقند این هم آخرین حد شرق است که مرحوم عیاشی و فعلا کشی و یک چند نفری که از مشایخ کشی دارد کتاب بودند مثل نصر بن صباح و مثل جبرئیل بن احمد فاریابی ولو استاد ایشان نیست استاد مع الواسطه است .**

**یکی از حضار : جبرئیل هم همان منطقه بوده**

**آیت الله مددی : فاریاب بله ، حالا فاریاب در افغانستان هم هست حالا نمی‌دانم در خراسان هم بود حالا برای آنجا بوده یا نه به هر حال منطقه‌ی منتهی الیه شرق ماست آن وقت یک چیز عجیب این است که این حدیث واحد هم در این منطقه‌ی میانی خیلی رواج پیدا کرده کافی و دیگران و اسانید متعدد و متون واقفی‌ها و امامیه چیز عجیبی که در این حدیث است این است و از آن طرف هم منتهی الیه غرب رفته و از آن طرف هم منتهی الیه شرق رفته است .**

**یکی از حضار : منطقه‌ی میانی قم و ری و ...**

**آیت الله مددی : ری و بغداد و اینها را می‌گوییم منطقه‌ی میانی ، این اصطلاح خاص من است چون جایی ندیدم این در میراث‌های حوزه‌ی ما منطقه‌ی میانی از کوفه ، صدور که از مدینه است اما تدوین از کوفه است کوفه و بعد می‌آید به بغداد و انبار و اینها همه میانی می‌آید تا قم و خراسان و اینها تا نیشابور می‌رود تا کش و سمرقند آن دیگر آخر شرق است از آن طرف هم می‌آید می‌رود تا به سوریه و شامات و اینها می‌رود تا مصر این هم آخر غرب است یعنی میراث‌های ما در این محدود است .**

**البته ما داریم یک مقداری میراث‌هایی از همان قرن اول مثل حجر بحرین و اینها داریم اما اصل تا اهواز ، اهواز هم جزو منطقه‌ی میانی است حجر و اهواز و مدینه و اینها همه جزو منطقه‌ی میانی حساب می‌شوند . ما یک منطقه‌ی میانی داریم یک منتهی الیه شرق داریم یک منتهی الیه غرب ، واقعا آدم تعجب می‌کند اصحاب ما چه عنایتی به حفظ میراث اهل بیت علیهم السلام داشتند از منتهی الیه غرب تا منتهی الیه شرق خیلی عجیب است انصافا و ...**

**یکی از حضار : احصاء و بحرین که چیزی نداریم**

**آیت الله مددی : حجر داریم مختصری داریم چرا مدینه است .**

**این خیلی به نظر من جای خیلی تعجب بود خود من هم باور نمی‌کردم و یعنی واقعا این نوادر هم که بعدشان خواندند عیاشی هم که خواندند که من خبر نداشتم حتی عبدالله بن جبله با اینکه در وسائل هست در ذهنم خیلی عجیب است یعنی خیلی یک خط عجیبی است که این روایت را این طور اعتنا کردند و این نشان می‌دهد که این کتاب علاء خیلی با ارزش بود یعنی واقعا کتابی است که خیلی دارای ارزش بود .**

**اما به اصطلاح مساله‌ی اختلاف من فکر می‌کنم اختلاف به خاطر این بعد مسافتی که حساب کردیم از شرق و غرب و اینها ، اینها طبیعی بوده در آن زمان نسخ خطی بوده سقط می‌شود اضافه می‌شود و من فکر می‌کنم اصحاب ما قدس الله اسرارهم خیلی اصرار داشتند همان متن موجود را نقل بکنند اصطلاحا شما در علم تصحیح کتاب می‌گویید تصحیح قیاسی ، تصحیح قیاسی نمی‌کردند اگر یک عبارتی بود می‌آوردند بله ممکن بود ذیل روایت را که خیال می‌کردند حکم دیگری دارد یا معارض دارد حذف کنند این تقطیع این نحو تقطیع در کتب حدیث اصلا متعارف بود یعنی مشکل نبود خود بخاری هم دارد ، یعنی بعبارة اخری این قسمت ذیل حدیث را یک قاعده‌ی عرفی هست می‌گویند راست گفتن واجب نیست دروغ گفتن حرام است اینها می‌گفتند لازم نیست که ما همه‌اش را نقل بکنیم آن محل حاجت را نقل می‌کنیم ، دروغ نمی‌گوییم اما ...**

**البته امروزه در دنیای علم این راه را نمی‌پسندند این راست گفتن را واجب می‌دانند می‌گویند حدیث را باید ، متن را باید کامل بیاورید چه موافق باشید چه مخالف باشید خود ما هم همین کار را کردیم ما لذا آمدیم یک کار کردیم اولا تمام متون را یکی یکی خواندیم تمام بعد آمدیم گفتیم می‌خواهیم تصحیح قیاسی بکنیم خودمان گفتیم اینجا این کلمه زیادی است اینجا این کلمه کم شده اینجا این متن این طوری شده اینجا این متن بعد گفتیم می‌توانیم یک متنی خودمان به عنوان تصحیح قیاسی بیاوریم حالا یا واقعا کتاب علاء یا همین طور بوده چون ما خودمان تصریح می‌کنیم به تصحیح قیاسی این مشکل ندارد داریم تصریح می‌کنیم . لکن این تصریح وقتی خوب است که تمام متن را بیاوریم تمام متون را بیاوریم آن وقت می‌گوییم ما می‌آییم اینجا ما بین این متون انتخاب می‌کنیم .**

**یک نکته‌ی دیگری که باز در اینجا چون اینها برای نمی‌خواستیم ، چون عرض کردم نه وارد بحث فقهی شدم نه فهرستی کامل و فقط الان می‌خواستم نکات این حدیث چیز را اگر زحمت نیست 2 باب 18 را یک بار دیگر بخوان آن متنی که حسین بن سعید از صفوان نقل می‌کند ثم تلی قوله تعالی و هی ابنته من احتمال می‌دهم چون بما اینکه ما در متونی که داریم ابنته دارد شاید اصل این بوده ربیبته را شاید مرحوم عیاشی تصحیح قیاسی کرده شاید یا نسخه‌ی ایشان بوده یا تصحیح قیاسی کرده است ما هم الان گفتیم هر دو درست است هر دو مشکل ندارد لکن در اکثر نسخ ابنته است آن که آمده ابنته است خیلی از نسخ هم که نداشت مثل نسخه‌ی صدوق اصلا نداشت مخصوصا اگر نسخه‌ی صدوق ادعا کرده چهار تا راه دارد در چهار تا راهش نباشد خیلی عجیب است فوق العاده عجیب است در چهار تا راه نباشد .**

**یکی از حضار : وباسناده عن حسین بن سعید عن الحسن بن محبوب وفضالة عن العلاء بن**

**آیت الله مددی : نه این درش آیه نداشت دومی و باسناده و عنه عن صفوان**

**یکی از حضار : عن صفوان عن العلاء بن رزین مثله وزاد ثم قراء هذه الآیات**

**آیت الله مددی : بخوان**

**یکی از حضار : می‌خواهید از خود چیز بخوانم از خود کتاب بخوانم**

**آیت الله مددی : تهذیب بخوان**

**یکی از حضار : از خود تهذیب بخوانم ببخشید**

**آیت الله مددی : نه چون به وسائل باز کار داشتیم حالا بخوانید**

**یکی از حضار : بله هر دویش باز است**

**آیت الله مددی : همان وسائل هم بخوانید و ربائبکم ، ثم قراء هذه الآیة ، بخوان**

**یکی از حضار : اینجا عجیب است که شیخ یک مقداری فاصله‌ی معنا دار یا معنا ندار را گذاشته این زیاد است ، حدیث**

**آیت الله مددی : گاهی اوقات عنه جابجا می‌شود این مشکل دارد**

**یکی از حضار : سعید عن الصفوان عن العلاء بن رزین ومحمد بن مسلم قال سالت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل کان له جاریة فعتقت وتزوجت**

**آیت الله مددی : این معلوم شد ما گفتیم صحیحش این باید باشد فکان یاتیها فباعها این دو تا افتاده همین که نسخه‌ی صدوق است این باید درست باشد این را ما تصحیح قیاسی گفتیم انصافش این طور است چون همین بعد می‌گوید لمولاها الاول پس معلوم می‌شود مولای ثانی فرض کرده انصافا این را قبول کردیم بفرمایید این تصحیح قیاسی ما بود بفرمایید .**

**یکی از حضار : ایصلح لمولاها الاول ان یتزوج ابنتها قال هی علیه حرام**

**آیت الله مددی : در یک نسخه دارد لا صدوق دارد لا هی علیه حرام یک لا هم دارد اشکال ندارد تاکید است حالا باشد یا نباشد خیلی تاثیر ندارد شاید هم دیدند بعضی نسخ نبوده خیلی اهتمام نکردند انصافا خیلی بودنش و نبودنش خیلی تاثیری ندارد تاکید بیشتر می‌شود قال لا هی علیه حرام**

**یکی از حضار : قال وهی ابنته الحرة والمملوکة فی هذا سواء**

**آیت الله مددی : این مثل همان است بله .**

**یکی از حضار : ثم قراء هذه الآیة وربائبکم اللاتی فی حجورکم**

**آیت الله مددی : فقط تا اینجا یا نه ؟ تا آخر آیه نخواند ؟**

**یکی از حضار : خیر همین را می‌خواستم عرض کنم**

**آیت الله مددی : در فقیه ...**

**یکی از حضار : در وسائل ادامه دارد آیه من نسائکم اللاتی دخلتم بهن**

**آیت الله مددی : من فکر می‌کنم همین درست باشد ،**

**یکی از حضار : در این تهذیب چاپی نیست این اضافه**

**آیت الله مددی : ها چرا ؟ چون این روایت هم از زراره در وسائل آورده بود نمی‌دانم آن را از کجا آورده بود عن جمیل بود عن زرارة**

**یکی از حضار : آن روایت زرارة را از چیز خواندیم جسارتا از خود تهذیب خواندیم بین دو تا نقل یعنی این حدیث 21 و حدیث 12 که حدیث اول این بحث در تهذیب نیست آن جا زرارة آن نقل دیگر که برای عبدالله بن جبله بود آن هم و ربائبکم اللاتی فی حجورکم است آن هم همین است تا این مقدار است**

**آیت الله مددی : اما در نقل وسائل تا آخر آیه است ، بله بخوانید بعد در این نقل زراره هم همین اول است و ربائبکم اللاتی فی حجورکم**

**یکی از حضار : عرض شود خدمتتان که من زراره را پیدا کنم چون**

**آیت الله مددی : در وسائل بود بعد از شماره‌ی 2 ، نمی‌دانم شماره‌ی 5 بود ، 4 بود یا 6 بود آن باب 18 وسائل**

**یکی از حضار : همان است اشتباه کردم عبدالله بن جبله عن زراره عن ابن بکیر عن زراره حدیث 14 تهذیب**

**آیت الله مددی : آها آن همان فقط وربائبکم اللاتی**

**یکی از حضار : 12 تهذیب اولین حدیث علاء است همان نسخه‌ی فضاله است و حسین بن سعید عن حسن بن محبوب فضاله ، آیه را هم ندارد . اما 21 نقل صفوان است این وسط حدیث 14 این است 13 بزوفری است 14 وعنه عن حمید**

**آیت الله مددی : همان بزوفری است نقل**

**یکی از حضار : عن ابن سماعة عن عبدالله بن جبلة عن ابن بکیر عن زرارة عن ابی عبدالله علیه السلام خود فرض هم صاف شده اینجا سالته عن الرجل تکون له الجاریة فاصیب منها**

**آیت الله مددی : این دارد ببینید وکان یاتیها**

**یکی از حضار : بقیه‌اش را ندارد اله ان ینکح ابنتها**

**آیت الله مددی : افتاده ازش**

**یکی از حضار : تزوجت ، قال لا هی کما قال الله**

**آیت الله مددی : اما این احتمال دارد زن وقتی که زنش هم بوده دختر هم داشته این آن سوال نیست این می‌خواهد بگوید که آیه‌ی مبارکه در حرائر است یا در مملوکه هم می‌آید امام فرمودند در مملوکه ، اما این را و ربائبکم یعنی در اینجا وربائبکم اللاتی فی حجورکم اشکال ندارد چرا چون ظاهرا آن دختر با مادرش بوده حالا این مشکل ندارد ، مشکل آن است که بعد می‌رود ازدواج می‌کند می‌گوید و ربائبکم**

**عرض کنم آن وقت یک حدیثی که شما از تهذیب خواندید و ربائبکم ثم قراء قوله تعالی وربائبکم اللاتی فی حجورکم**

**یکی از حضار : این هم همین است زراره هم همین است .**

**آیت الله مددی : نه زراره فرضش غیر از این است اصلا**

**یکی از حضار : نه آیه‌اش همین است .**

**آیت الله مددی : آیه همین مقدار است ، آن چون واقعا ربیبه شاید بوده در حجرش هم بوده یعنی یک زنی را داشته کنیزش بوده آن زن دختری داشته در حجرش بوده واقعا ربیبه بوده آن بزرگش کرده**

**یکی از حضار : حدیث زراره را مرحوم کلینی با سند دیگری دارد احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن النظر بن سوید عن القاسم بن سلیمان عن عبید بن زرارة عن ابی عبدالله علیه السلام فی الرجل یکون له الجاریة یصیب منها اله ان ینکح ابنتها**

**آیت الله مددی : این اصلا فرضش غیر از آن است بله یکی است متن اما فرض ، بله این اشکال ندارد چون ممکن است وقتی که این جاریه‌اش بوده یک دختر هم داشته ، دختر هم ربیبه است هم در حجرش بوده این فرض ربطی با آن نبوده است .**

**یکی از حضار : در کافی از علاء نقل اول کافی که از محمد بن مسلم بود آیه این شکلی است ثم قراء هذه الآیة و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم باز دو باره ادامه را ندارد**

**آیت الله مددی : تا من نسائکم دارد**

**یکی از حضار : فقط همین جاست .**

**آیت الله مددی : باید اللاتی دخلتم بهن را گفته ، در نقل وسائل دارد من نسائکم اللاتی دخلتم بهن**

**ببینید این خیلی به نظر من نظر خود من باز همان تصحیح قیاسی صحیح ترش این باشد که آیه را امام کامل خواندند ، چون این ممکن است بگوید آیا ربائب ربیبه‌ی انسان بزرگ شده‌ی انسان تریبت شده ، این آقا مالک این زن بوده بعد این را طلاق داده بعد این را داده به یک مرد دیگر فروخته آن مرد آن را آزاد کرده یکی دیگری گرفته دختری از او به دنیا آمده این ربطی به آن آقا ندارد به مولای اول ربیبه حساب نمی‌شود امام احتمالا کل آیه را خواندند که آیه ناظر به این معنا نیست شما روی عنوان ربائب آن ر وایت زراره روی عنوان ربیبه است چرا چون کنیزش و دخترش باشد این جا دختر با او نبوده بعد به دنیا آمده .**

**ببینید آن نکته این است که بعد امام می‌گوید و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم کلمه نساء آورده نه ازواج ، من دیشب یک نکته‌ای عرض کردم امهات نسائکم داریم نه امهات الازواج که این نکته را نکته‌اش را دیشب توضیح ندادم حالا عرض کنم .**

**کلمه‌ی بحثی که آقایان در مشتق دارند این است بحث ما در مشتق است بعضی از اسمائی که جامد است به منزله‌ی مشتق است مثل زوج اصطلاحا به منزله‌ی مشتق لفظی که دلالت بر ذات بکند و عروض یک صفت بر ذات مثلا زن صفت مثلا زن عادی صفت زوجیت پیدا بکند مرد صفت زوجیت پیدا بکند مرد قائم بود قاعد بشود ، نکته‌ی مشتق این است یک ذاتی را تصور می‌کند یک صفتی را یک عرضی را یک چیزی که بر او عارض می‌شود یا زائل می‌شود .**

**اما جامد فرضش این نیست مثل کتاب مثل فرض کنید میز ، میز خود ذات است این‌ها می‌گویند امهات نسائکم که اینجا آمده خوب دقت کنید نساء فرقش با زوج یا ازواج این است زوج جامد است نساء هم جامد است لکن زوج به منزله‌ی مشتق است نساء به منزله‌ی مشتق نیست، مراد از نساء زن است زن مشتق نیست زن مثل میز ، میز مشتق نیست .**

**در اینجا امام می‌خواهند فرق بگذارند بین زوج یعنی بنت زوجه اگر بود یک حساب است بنت النساء حساب ، امهات نسائکم غیر از امهات ازواجکم ، تصادفا من داشتم سوره‌ی احزاب را می‌خواندم این قرائت ماه رمضان ، یا ایها النبی قل لازواجک ان کنتن تردن الحیاة ، اولا این روشن باشد در لغت عربی که قرآن نازل شد زوج هم به زن گفته می‌شود هم به مرد زوجه ما نداریم در قرآن اسکن انت و زوجک الجنة می‌گویند از زمان بنی العباس که عجم‌ها ایرانی‌ها داخل شدند کلمه‌ی زوجه آمد و الا در لغت عرب زوج به هر دو مثل همسر به فارسی هم به مرد می‌گویند همسر هم به زن می‌گویند همسر این به معنای آن است ، ببینید می‌گوید قل لازواجک ان کنت ، بعد یا نساء النبی لستن کاحد من النساء من فکر می‌کنم این تعبیر را عوض کرده آن مساله می‌گوید طلاق اگر طلاق می‌خواهید شما را طلاق بدهم می‌خواهید هم بمانید ، بمانید .**

**این یکی یا نساء النبی شاید مرادش این باشد زن‌های پیغمبر و زن‌هایی که با پیغمبر رابطه دارند در خانه رفت و آمد می‌کنند ، اصلا کل مجال دقت کردید ؟ زن مراد است نه زوجه ، اگر این نکته باشد شاید امام عمدا یعنی ببینید دقت کنید ربیبه اصطلاحا دختر خود انسان نیست دختر دیگری است آن دختر دیگری چه رابطه‌ای با انسان پیدا کرده من نسائکم اللاتی ، زنی که به او دخول شده دقت کنید نگفته زوجه‌ای که به او دخول بشود لذا ها ، دقت کردید ؟ زوجه می‌شود یعنی به عبارت ذات زن این دیگر غیر از زوجیت است که حالت، نساء حالت اشتقاقی ندارد ببینید به اصطلاح وربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم ، کانما این طور است اگر زنی به او دخول شد هر دختری از او باشد این دیگر بر شما حرام است .**

**پس مراد از ربیبه یعنی آن چیزی که به عنوان دختر هست لکن برای خود انسان نیست لکن این دختری که از این زن متولد شده من نساء نه زوجه عنوان زوجه ، و لذا آن روایتی هم که برای زراره بود این تصور را کرده که این مثلا ربیبه نیست ربیبه باید زوجه باشد امام می‌فرمایند نه ربیبه صدق می‌کند حتی بر دختری که نیست ، چرا چون این دختر از این کنیز به دنیا آمده پدرش شخص دیگری است هر وقت دختری از زن ببینید نه زوجه به دنیا بیاید پدرش ، دقت کردید ؟ من فکر می‌کنم این نسخه‌ی وسائل درست باشد که آیه را در این مورد دوم کامل خواندند در آن مورد اول و ربائبکم اللاتی البته آنجا هم کامل می‌خواند خوب بود و ربائبکم اللاتی ببینید من نسائکم اللاتی دخلتم بهن خوب دقت کنید کانما معیار این می‌شود هر زنی را که مرد دخول کرد هر دختری از او متولد بشود این می‌شود ربیبه این می‌شود به منزله‌ی دختر ابنته به منزله‌ی ربیبه می‌شود، ربیبه به این معنا نه اینکه تربیت شده باشد ، دقت کردید ؟**

**و لذا اگر با زنی وطی شبهه کرد بچه به دنیا آمد آن هم ربیبه است زنا کرد آن که روایت داریم زنا روایت داریم زنا کرد نمی‌دانم عقد متعه کرد این هم روایت داریم که زنی را عقد متعه می‌کند امام می‌فرماید آن هم ربیبه است دختر او هم ربیبه است یعنی ظاهر آیه‌ی مبارکه همان نکته‌ای که عرض کردم که ایشان فرمودند خیلی بعید است حیثیت تعلیلیه است یعنی ذات زن را من نسائکم نکته روشن شد ؟ هر جا که یک زنی دخول به او شد و جایز بود آن دیگر نمی‌شود دختری که از او به دنیا آمد گرفته بشود این هم یک نکته‌ای را گفتیم اضافه کنیم که به نظر من می‌آید آیه را کامل شاید امام خواندند چون نکته من نسائکم اللاتی دخلتم بهن این یک نکته .**

**نکته‌ی سومی که دیشب عرض کردیم که روایت علاء در جایی است که اول یک مولایی داشته که رابطه با او داشته بعد فروخته به یک مولای دیگری در زمان او آزاد شده این بین مولای اول و دوم فاصله گذاشته هل یصلح لمولاها الاول من دیشب گفتم شاید مثلا نکته‌اش این باشد که بین اول و دوم امروز دیدم که نه یک نکته‌ی دیگر اگر این نکته باشد خیلی لطیف است چون من در وقت خوابم هستم بعضی وقت‌ها خوابم نمی‌برد در همین روایات و افکار و خیلی افکار مختلف دیدم نکته‌ی بسیار لطیفی را به کار برده واقعا این فقاهت هم محمد بن مسلم هم علاء اگر فرض نکنیم اگر فرض کنیم اینها سوال کردند ببینید این فرضش این است یک مولای اول داشته این مولای اول به او دخول کرده خوب این بعد فروخته به مولای دوم ظاهرش باید به این باشد که مولای دوم دخول نکرده حالا دخول هم بکند فرق نمی‌کند مولای دوم مالک شده خوب دقت کردید پس ملک اولی رابطه‌ی اولی با این کلا قطع شده دقت می‌کنید ؟ این مولای دوم آزادش کرده است سوال این است چون مولای دوم آمد رابطه‌ی ملک اول از بین رفت آن دخول هم از بین می‌رود یا نه ، خیلی لطیف است این مطلب .**

**یکی از حضار : یعنی ازدواج کرد و دختری پیدا کرد .**

**آیت الله مددی : ها دقت می‌کنید ، ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**دیگر چون فروخت نه آزاد کرد ، اگر آزاد کرده بود می‌گفت خوب مولا بوده آزاد کرده هنوز رابطه‌اش با مولا محفوظ است چون فروخت رابطه‌اش با مولای اول کلا قطع شد با فروش و این دخول با مولای اول شده است آیا دخول مولای اول هنوز تاثیر گذار است روی آن ، روشن شد ؟ صدق ، اگر این باشد خیلی لطیف است انصافا خیلی سلیقه‌ی عجیبی را به خرج داده یعنی یک نکته‌ی فقهی بسیار لطیفی را که چون اگر مثلا می‌گفت مولای مثلا این را می‌کرده بعد آزادش کرد خوب این رابطه دارد هنوز با مولا آزادش کرد اعتقها اما نه باع رفت مولای دوم ، مولای دوم کارش این است آن ملکیت اول را کلا از بین برد نمی‌دانم دقت می‌کنید چقدر لطیف است حالا که ملکیت اول از بین رفت آن دخول اول هم از بین می‌رود**

**یکی از حضار : یعنی دیگر هیچ تلبسی ندارد .**

**آیت الله مددی : ها دیگر هیچ ، نه تلبس اصلا نمی‌خواهد دیگر آن از بین رفت ، چون آن دخول با ملک بود آن ملک کلا از بین رفت نه آزادش کرد از بین رفت پس آن دخول هم بی ارزش است امام می‌فرماید نه لمولاها الاول آن دخول هر وقت هم**

**پس بنابراین اگر یک مولای اول مثلا رابطه داشت بعد به دومی فروخت آن هم رابطه نداشت سومی چهارمی تا ده تا دهمی آزاد کرد باز به اولی حرام است . چرا چون من نسائکم اللاتی دخلتم بهن .**

**یکی از حضار : اگر دخول کرده نمی‌شود ؟**

**آیت الله مددی : دخول نکرده باشد نه ، دقت کردید ؟**

**یعنی کلمه‌ی نساء را که ما جامد گرفتیم نمی‌دانم نکته‌ی ، شبیه این بحث را هم آقایان دارند نمی‌دانم حالا می‌خواهید در بیاورید وارد بحثش بشویم یا نه**

**یکی از حضار : اطلاق مصادیقش روایات مختلف است یک جا مراد دختر است یک جا مراد زوجه است یک جا مراد**

**آیت الله مددی : زن است دیگر زن مرادش همین است .**

**ببینید یک فرعی است مرحوم جد ما مرحوم آسید ابوالحسن حالا نمی‌دانم قبل از ایشان چه کسی آورده است ؟ در وسیله دارد آقای خمینی هم دارد این فرع را در تحریر الوسیله که بعضی از فساق برای اینکه مثلا بلانسبت با یک زن واحدی بتوانند متعه انجام بدهند فرض کنید یک زنی را یک ساعته متعه می‌کند حالا فرض کنید آن مساله‌ی رابطه هم برقرار می‌شود دیگر حالا مدتش را بقیه‌اش را یا می‌بخشد یا مدتش تمام می‌شود بعد دو مرتبه خودش عقد می‌کند چون در عده‌ی خودش عقد می‌کند ، اما قبل از دخول مدتش را می‌بخشد اینها آمدند گفتند چون دخول نکرده پس می‌تواند کسی دیگری او را بگیرد .**

**یکی از حضار : سابقه‌اش در علمای قدیم اصفهان هست که استفتاء شده برای چند قرن پیش که این جور**

**آیت الله مددی : این باید این را نه تعبیر آسید ابوالحسن را بیاورید شنیدید این شبیه آن است آن در زوجیت است این در ملک یمین است می‌گوید این الان عقد جدید روشن شد این عقد جدید ، این آسید ابوالحسن است یا آقای خمینی است جملة من الفساق تعبیر به فساق کرده است این کار را می‌کنند برای حیله این کار را می‌کنند آن وقت دو مرتبه خود او عقد می‌بندد قبل از دخول مدت را می‌بخشد یکی دیگر او را می‌گیرد می‌گوید دخول نکرده عقد بسته دخول نکرده عده ندارد.**

**یکی از حضار : جواب‌های قدیمی‌ها یادم نیست ولی زمان صفویه اصل که مطرح کردند عده‌ای از آقایان جواب دادند و منتهی شد به اختلاف انظار .**

**آیت الله مددی : این را آقای نمی‌دانم آسید ابوالحسن تعبیر می‌کند یا آقای خمینی ، جملة من الفساق برای اینکه بتوانند مثلا با این وسیله و شنیدم حالا دقیقا نمی‌دانم گفتند بعضی از معاصرین هم گفتند اشکال ندارد درست است خدا کند که درست نباشد حالا نقل کردند برای من چون نقل است اسمش هم در ذهنم نیست که حالا کیست نه حالا چون فرمودید من به ذهنم می‌آید این شیطنت را از قرن دوم انجام دادند نه برای زمان صفویه ، حالا ... از قرن دوم ، عرض کردیم یک مشکل اساسا زندقه در اسلام اساسش در کوفه شروع شد و این زندقه مراتبی داشت یکی خوب انکار خدا و یکی هم مسائل جنسی و اینها و لا ابالی گری و یک مقداری از این زنادقه خذلهم الله امور خودشان را به اهل بیت نسبت می‌دادند دقت کردید ؟ حالا اگر این را در آوردید بخوانید تا من آن قصه‌ی روایت اهل بیت را هم بخوانم برای شما .**

**حالا این توجیه فقهائی بنده برای عمل فساق است ، خواندید ؟ عبارت آسید ابوالحسن را آوردید ؟ در وسیله هست در تحریر هم هست خیلی خوب می‌خواهید بگذارید برای بعد . من المتعة بعد از ...**

**یکی از حضار : باید در عده باشد ها ؟ در بحث عده باید باشد لابد ؟**

**آیت الله مددی : به نظرم می‌آید در همان بحث ازدواج در عده شاید باشد ، حالا خیلی خوب آن را حالا در نیاوردید در می‌آوردید حالا دیگر وقت خودمان را نگیریم .**

**ببینید آقا یک روایت واحده است این روایت خیلی جای توجه دارد و من فکر می‌کنم در خط غلو عده‌ای عمدا این روایت را به مفضل نسبت دادند تا بگویند این ایشان آدم متدین صالحی بوده از آن خط غلو انحرافی نبوده این روایت اگر داریم بصائر الدرجات یک چهار پنج صفحه به آخر بصائر الدرجات مانده ، بصائر الدرجات صفار و در مختصر بصائر سعد بن عبدالله وسط‌هایش است اما در بصائر الدرجات صفار یک چهار پنج صفحه به آخر**

**یکی از حضار : رساله‌ی مفضل را می‌فرمایید ؟**

**آیت الله مددی : ها رساله‌ی مفضل آن وقت آن کلمه‌ی یترادفون .**

**این نکته‌اش این است البته رساله‌ی مفضل در اینجا نیامده رساله‌ی مفضل که به امام چه نوشته امام به او جواب می‌دهد خیلی نامه‌ی قشنگی است این برای فهمیدن یک عده از فسقه‌ای که در کوفه بودند و از نام اهل بیت استفاده می‌کردند برای یک عناوین مثلا معلوم می‌شود شعار رسمی این غلات اذا عرفت الامام فاصنع ما شئت ،**

**یکی از حضار : این 547 بصائر است این جمله است وظنک وانهم ذکروا ذلک بزعمهم ان من عرف ذلک الرجل فقد اکتفی**

**آیت الله مددی : ببینید درآوردند الصلاة رجل الزکاة رجل اذا عرفت الرجل دیگر مهم نیست فافعل ما شئت ، یا الزنا رجل مثلا فرض کنید دومی اولی الربا رجل اگر بغض داشتید به آن رجل کافی است دیگر هم می‌خواهید زنا و شراب و ... دقت کردید این من جمله وذکرت همین ذکرت است خیلی عجیب است این نامه خیلی تعجب آور است برای افکاری که انحرافی در کوفه این میانه‌های اوائل قرن دوم است خیلی عجیب است وذکرت انهم یترادفون المرائة الواحدة فی المجلس الواحد .**

**یکی از حضار : ببخشید اولش را بخوانم عن المفضل انه کتب الی ابی عبدالله علیه السلام فجائه هذا الجواب من ابی عبدالله .**

**آیت الله مددی : می‌گویم سوال مفضل این نیست ، همه‌اش هست فاما ما ذکرت ، فاما ما ذکرت ، فاما ما ذکرت ، یکی‌اش این است یترادفون المرائة الواحدة نستجیر بالله بخوانید این را و ذکرت**

**یکی از حضار : دو جا هست از این من از قبل ترش بخوانم که عبارت کامل بشود**

**آیت الله مددی : بخوانید .**

**یکی از حضار : وذکروا ان ما حرم الله من نکاح الامهات والبنات والعمات والخالات وبنات الاخر نوشته وبنات الاخت وما حرم علی المؤمنین من النساء فما حرم الله انما عنی بذلک نکاح نساء النبی فما سوی ذلک**

**آیت الله مددی : یعنی اینها حتی نکاح مادر و خواهر و همه را انجام می‌دادند این یک فسقه‌ای بودند در کوفه نسبت می‌دادند به اهل بیت ایشان دارد امام جواب می‌دهد خیلی رساله‌ی لطیفی است برای شناخت خط غلو انحرافی در زمان خود امام من فکر می‌کنم چون به مفضل هم حتی نسبت داده شده متاسفانه در کتاب کشی دارد که نماز نخوانده فکر می‌کنم اینها را مخالفین یعنی آن خط انحرافی درست کردند که مفضل آدم متدینی بوده و درست هم هست انصافا همین طور است می‌خواهید از اول سندش بخوانید من یک توضیحی هم بدهم .**

**یکی از حضار : این هم بخوانم و ذکرت انه بلغک انه یترادفون المرائة الواحدة**

**آیت الله مددی : خوب**

**یکی از حضار : ویشهدون الزور بعد باز در ادامه**

**آیت الله مددی : این یترادفون مراد همین است ، چون اگر فرض کنید جمع بشوند که زنا که آن زناست که این یک توجیه فقهائی داشتند ردیف به ردیف با این زن این ردیف به ردیفش برای این است من ندیدم تا حالا کسی احتمال بدهد احتمال می‌دهم این بازی را از آن وقت درآوردند که این یکی متعه می‌کند کذا می‌کند بعد مدت را می‌بخشد یا تمام می‌شود دو مرتبه عقد می‌بندد قبل از دخول می‌بخشد بعد یکی دیگر ردیف یترادفون ، یترادفون المرائة الواحدة من فکر می‌کنم حالا این توجیه فقهائی بنده برای اول آن قباح الوجوه فکر می‌کنم آن باشد ، آن وقت این شبیه این را آورده در ملک یمین دقت کردید . می‌گوید آقا این دخول در یک ملکی بوده آن ملک از بین رفته است ، آیا آن دخول هنوز اثر می‌کند یا نه ؟ مثل اینجا ایشان اول عقد بست دخول بست بعد عقد دوم بست دخول نکرد آیا اثر آن دخول هنوز محفوظ است یعنی این شخص دوم باید عده نگه بدارد ، این عده برای عقد اول است . چون در عقد دوم ، دقت کردید چه شد ؟ چون در عقد دوم دخول نشده این عده برای عقد اول است .**

**امام می‌خواهند بفرمایند نه فرق نمی‌کند آن عقد اول آن باید عده‌اش حفظ بشود ده دفعه هم عقد بکند و ببخشد تاثیر ندارد دخول نکند بفرمایید آقا از اولش بخوانید .**

**یکی از حضار : بعد امام این را بعدا**

**آیت الله مددی : حالا می‌گویند سند را هم بخوانید**

**یکی از حضار : بعد امام می‌فرمایند ذکرت ذکرت بعد آخر سر دانه دانه این ها را جواب می‌دهند و اما ما ذکرت که باید بر حدود خودش باشد ،**

**آیت الله مددی : و اما ما ذکرت من یترادفون المرائة الواحدة**

**یکی از حضار : ما ذکرت ان الشیعة یترادفون المرائة الواحدة فاعوذ بالله ان یکون ذلک من دین الله ورسوله**

**آیت الله مددی : خیلی عجیب است .**

**یکی از حضار : این جواب حضرت که دانه دانه جواب می‌دهند اینجا را این جوری بعد توضیح می‌دهد که اجل باید باشد و مهر باشد و اینها**

**آیت الله مددی : ببینید دقت کردید ؟ این شبیه همین سوال محمد بن مسلم عن احدهما است این در ملک یمین است آن در ازدواج است روشن شد ؟**

**یکی از حضار : خود امام می‌گوید شیعه ؟**

**آیت الله مددی : بله می‌گوید خیلی عجیب است .**

**نه این متاسفانه یک عده‌ای در کوفه بودند عرض کردیم این زنادقه یک مصیبتی است مرحوم چون بعضی‌هایش هم قبیح هم هست نمی‌خواهم نقل بکنم به هر حال نقل نمی‌کنم مرحوم سید مرتضی اوائل آن امالی بعضی از این اعمال زنادقه را در کوفه توضیح می‌دهد اینها فقط زندیق قولی نبودند زندیق عملی بودند اصلا این شما نگاه کنید مادر و خواهر و دیگر هیچ کدام از محرمات الهی را نگذاشته بودند ، این خیلی چیز عجیبی است یعنی .**

**یکی از حضار : گفته بود مختص پیامبر است دیگر**

**آیت الله مددی : بله می‌گفت آن برای نساء النبی است برای شماها نیست اشکال ندارد شماها ، خیلی عجیب است واقعا اگر یک مقدار شیعه این قدر ضعیف بودند در کوفه که این اراجیف را قبول فاعوذ بالله مثل همین فساقی که آسید ابوالحسن نوشته که جمله من الفساق حالا بخوان کامل بخوان عبارت امام را خواندی کامل بخوان فاعوذ بالله ان یکون من دین الله و دین رسوله**

**یکی از حضار : فاعوذ بالله ان یکون ذلک من دین الله ورسوله انما دینه ان یحل ما احل الله و یحرم ما حرم الله انما احل الله النساء فی کتاب المتعة فی الحج اجلهما ثم**

**آیت الله مددی : یا اجلّهما ، نه آن که برای چیز است این برای نساء النبی است این برای آن قسمت است**

**یکی از حضار : نه قبلی است صارمی قبلی است**

**آیت الله مددی : این برای نساء النبی است .**

**یکی از حضار : بعدش عبارت درست می‌شود ، فاذا اراد الرجل المسلم ان یتمتع من المرائة فعلی کتاب الله وسنته نکاح غیر سفاح تراضیا علی ما احبا من الاجرة ، عبارت کمی طولانی است والاجل کما قال الله فماستمتعتم به من هن فاتوهن اجورهن ان هما احبا ان یمدا فی اجل علی ذلک الاجر فاخر یوم من اجلا قبل ان ینقضی الاجل قبل غروب الشمس مدا فیه او زادا فی الاجل ما احبا فان مضی آخر یوم منه لم یصلح الا ما امر مستقبل اینجا خودش می‌گوید اینجا عبارت خرابی دارد در نسخه احتمالا به امر مستقبل باشد ولیس بینهما عدة من سواه فانه اتحادت سواه**

**آیت الله مددی : خوب این معلوم می‌شود ذیلش چیز دارد . خود سندش هم بخوان**

**یکی از حضار : علی بن چیز**

**آیت الله مددی : صفار ، این ذیلش غرض روشن شد ؟**

**یکی از حضار : علی بن ابراهیم بن هاشم قال حدثنا قاسم بن ربیع وراق عن محمد بن سنان عن صباح المدائنی عن المفضل**

**آیت الله مددی : این قاسم بن ربیع صحاف این صحاف بوده کتاب انتشاراتی بوده این برای خط غلو انتشاراتی پخش می‌کرده همین قاسم لذا ناشر آثار خط غلو هم محمد بن سنان است محمد بن سنان این را پخش کرده توسط همین صحافی که داشتند بد نیست از نظر تاریخی توثیق نشده تضعیف هم شده اما بد نیست ، یعنی انصافا و از این مهمتر یک دفعه دیگر هم عرض کردم یک روایت هست در آخر تحف العقول وصیة مفضل لجماعة الشیعة که مرسل آورده آخر آخر تحف العقول در آنجا امر به تقوا و نماز و خیلی امر احتیاط به دین و خیلی عجیب است سمعت الصادق علیه السلام یقول کذا و کذا آن هم خیلی عجیب است یعنی آن معلوم می‌شود این جماعت مفضل دو خط بودند یک خط همین اراجیف را به ایشان نسبت دادند یک خط معتقد بودند که این آدم متدین است متعبد است متقی است اهل ورع و احتیاط ، آن روایت وصیة المفضل آدم احساس می‌کند مثل این برنامه‌های درون گروهی هست حزب‌ها دارند مانیفست درون گروهی خودشان یک حالت این جوری دارد و البته سند ندارد آنجا توضیحی دادیم این وصیت نامه سند ندارد اما سه بار از امام نقل می‌کند فانی سمعت الصادق یقول .**

**این سمعت الصادق یقول را کلینی با سند آورده فقط این قسمتش را معلوم می‌شود این سند داشته و الا روایت این هم یکی از راه‌هایی بود که گفتیم می‌شود اسانید را به حساب پیدا کرد و توضیح داد .**

**علی ای کیف ما کان اگر نکته این باشد خیلی ظریف است نکته انصافا ظریف است امام می‌خواهند بفرمایند چون عنوان این است من نسائکم اللاتی دخلتم بهن دیگر هیچ فرقی در این جهت نمی‌کند اولی باشد دومی باشد دهمی باشد بیستمی باشد در این جهت هیچ فرقی ندارد و این ولو ازاله‌ی ملک شد لکن آن دخول تاثیر خودش را دارد . این راجع به این .**

**آن وقت انصافا هم خود من تعجب کردم یک روایت با این متن حالا یک مثال و این معلوم شد تا یک مقدار زیادی که اصلا مراد ما از فهرست فقط بیان مصدر نیست این مقابله‌ی مصادر با هم دیگر مقابله‌ی متون با همدیگر مقابله‌ی طرق روایت با همدیگر و اینکه کجا مثلا تصحیح شده تصحیح نشده سقط شده و گفتیم راه درستش این است که آن چه متن ما الان داریم بیاوریم آن اگر می‌خواهیم تصحیح قیاسی کنیم بعد از آن متون تصحیح قیاسی انجام بدهیم .**

**یک مثال دیگر هم بزنم چون این را سابقا هم گفتم حالا این هم متعرض بشوم این حدیث لا تنقض الیقین بالشک که خوب چند بار هم متعرض شدیم که الان خیلی مشهور است مرحوم نائینی در تنبیه الملة یک عبارتی دارد می‌گوید یا عجبا این علمای ما این همه بحث‌های دقیق و فروع دقیق در استصحاب ذکر کردند چطور شده مسائل اجتماعی و اداره‌ی جامعه را متعرض نشدند این همه بحث در فروع استصحاب آوردند اما در این مساله‌ی اجتماعی که از اهم امور است متعرض نشدن خوب یکی هم شاید سرش این بود .**

**این را عرض کردم مشکل کارشان همین نبودن این نکات فنی است اولا عرض کردیم این روایت را مرحوم شیخ ، این علی تقدیر به حساب قبولش حسین بن سعید فقط الان طبق مصادری که داریم فقط حسین بن سعید در قرن سوم آورده است ، مرحوم حسین از حماد واضح است عن حماد بن عیسی عن حریز عن زراره واضح است یعنی کاملا واضح است کتاب حریز است این درش هیچ شاید شبهه نباشد ، ایشان آورده است .**

**در قرن چهارم مرحوم کلینی و مرحوم صدوق کلا نیاوردند . عرض کردم آن لا تنقض الیقین که در کتاب وسائل آمده سه تاست برای زراره صحاح زراره هر سه تا در کتاب صدوق نیستند ، یعنی کتاب فقیه . دومی‌اش را در علل الشرایع آورده اما در فقیه نیاورده ، سومی‌اش تصادفا به سنی‌ها بیشتر می‌خورد چون ظاهرش این است که اگر شک در رکعات کرد بنای بر اقل بگذارد که خلاف شیعه است لذا آقایان توجیه کردند .**

**سومی را مرحوم کلینی آورده است ، دو تا را هم کلینی نیاورده است بیشترین بحثی هم که آقایان می‌کنند روی همین حدیث اول است فانک کنت علی یقین من وضوئک ولا تنقض الیقین بالشک . خوب از عجایب روزگار این است اولا درست دقیقا به خلاف آن نسخه‌ی علاء که این همه راوی داشت این از کتاب حریز است و منحصر به همین نسخه‌ی حسین بن سعید است . البته در مباحثی که ما خدمت آقای سیستانی بودیم ایشان در سندش هم یک شبهه‌ای انجام دادند بعد گفتند نه این مثلا مصدرش کتاب حسین بن سعید است حالا آن یک شرحی دارد چون من بحث‌های رجالی را فعلا نمی‌خواهم وارد بشوم غیر از ایشان نه همه تعبیر به صحیح کردند . البته قبل از ایشان هم عرض کردیم چون اجمالا این تاریخی را که من عرض می‌کنم در نظر باشد از قرن چهارم و پنجم که حدیث ما فقه ما شکل گرفت تا قرن هشتم مناقشات سندی نبود از زمان علامه آمد .**

**از زمان علامه که این مناقشات آمد صحیح حسابش کردند چرا حالا این نکته‌ی آقای سیستانی را هم بگویم این در آن قسمت از تهذیب است اصولا قسمت اول تهذیب سند را کامل دارد این در آن قسمت اول تهذیب است حالا بخوانید شما .**

**یکی از حضار : قسمت اول تا کجا غیر از باب زیادات**

**آیت الله مددی : زیاداتش کامل نیست اول است ، تا یک مقدار جلد دوم سند را الان شما جلد یک را بیاورید بخوانید فانک ان کنت علی یقین من وضوئک الخفة و الخفقتان توجب الوضوء کلمه‌ی خفقة وخفقتان حالا نمی‌خواستیم بگوییم . البته من عرض می‌کنم دیگر من غیر از ایشان تا آن جایی من خبر دارم اینها همه مسلم گرفتند که سندش معتبر است ابداع ایشان این بود که نه این ممکن است شبهه در سند بشود . آوردید ؟ تا من بگویم .**

**یکی از حضار : لا تنقض الیقین بالشک**

**آیت الله مددی : نه الخفقة والخفقتان**

**یکی از حضار : تنام العین ولا**

**آیت الله مددی : ها همین روایت ، از اولش بخوانید .**

**یکی از حضار : این در لا تنقض الیقین است این بحث .**

**آیت الله مددی : فانه لا ینقض الیقین بالشک .**

**یکی از حضار : این را دارم از خود کتاب بخوانم**

**آیت الله مددی : از تهذیب بیاورید صاحب وسائل نوشته و باسناده عن الحسین بن سعید این منشاء شده که علمای متاخر ما گفتند خوب سند شیخ به حسین بن سعید درست است سند صحیح است لکن آن یک قسمتی است از تهذیب که سند کامل آورده آن جایی است که سند کامل آورده است در تهذیب .**

**یکی از حضار : بله در تهذیب خود حدیث تهذیب جلد 1 صفحه‌ی 8 که آمده حدیث 11 است ابتدای حدیث این شکلی است و بهذا الاسناد عن الحسین**

**آیت الله مددی : ببینید می‌گوید و بهذا الاسناد عن الحسین بن سعید دقت کردید ؟ اصحاب ما یعنی مثل صاحب وسائل گفت وباسناده عن حسین بن سعید آقای سیستانی می‌گویند نه این عطف است بر احادیث سابق ، حالا قبلش را بخوانید .**

**یکی از حضار : حدیث 8 که تعبیر شده ما اخبرنی والتی یدل علی هذا التعبیر ما اخبرنی به الشیخ ایده الله**

**آیت الله مددی : این شیخ مراد مفید است ، از اینجا سند کامل است گفتیم از قسمت‌هایی است که سند کامل است الشیخ ایده الله این نشان می‌دهد که در زمان نوشتن جلد اول هنوز شیخ زنده بوده است .**

**یکی از حضار : وبهذا السند به سندی که شیخ**

**آیت الله مددی : ها بما فیه . اخبرنی به الشیخ ایده الله**

**یکی از حضار : عن احمد بن محمد بن الحسن**

**آیت الله مددی : این احمد بن محمد پسر ابن الولید است این توثیق نشده است .**

**یکی از حضار : عن ابیه**

**آیت الله مددی : عن ابیه ابن الولید .**

**یکی از حضار : همین که شیخ این را نقل کرده**

**آیت الله مددی : ها دقت کردید چه شد ؟**

**لکن صاحب وسائل نوشته وباسناده عن الحسین بن سعید آقایان بعدی هم گفتند صحیح است آقای سیستانی گفتند نه ما مراجعه کردیم و بهذا الاسناد عن الحسین بن سعید . در این اسناد احمد بن محمد هست که مراد پسر ابن الولید است از مشایخ صدوق است و از مشایخ مفید است آثار پدرش و عده‌ای را بغداد آورده است بغداد مرحوم شیخ مفید از ایشان اجازه گرفته است روشن شد پس اشکال سر ایشان است ایشان به اصطلاح ما آقازاده‌ای است که توثیق نشده پدرش جزو اجلاء اصحاب است خود ایشان توثیق صریح ندارد بخوانید عن ابیه، ابیه یعنی ابن الولید روشن شد ؟ عن احمد بن محمد عن ابیه بفرمایید .**

**یکی از حضار : عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عیسی**

**آیت الله مددی : عن الحسین بن سعید این خیلی خوب است بقیه هیچ مشکلی ندارند .**

**یکی از حضار : یکی دیگر هم هست وعن الحسین بن حسن بن ابان جمیعا عن الحسین بن سعید عن محمد بن فضیل که این روایت 8 است .**

**آیت الله مددی : بله ، البته این حسن بن حسین بن ابان به شواهد خارجی چون مرحوم حسین بن سعید از ایشان خواستند آخر عمر بیاید برای قم خانه‌ی این وارد شده است . خانه‌ی حسین بن حسن یا حسن بن حسین .**

**یکی از حضار : حسین بن حسن**

**آیت الله مددی : حسین بن حسن من یادم می‌رود یکی پدر یا پسر ، خانه‌ی پدر این ایشان آثار حسین بن سعید را از او نقل می‌کند این هم برایش گاهی شبهه می‌کند اما ایشان طریق صحیح دارد صفار از احمد اشعری از حسین بن سعید دقت کردید ، پس اشکال سند می‌گویم آقای سیستانی من دیدم شاید دیگران هم نوشتند مخصوصا بعد از ایشان قبل از ایشان ندیده بودم کسی البته عرض کردم این اشکال بین اصحاب نبود اصلا کلا این بحث‌ها نبود تا علامه آمد علامه هم سندی که احمد درش هست عده‌ای از اسانید را گفته صحیحٌ .**

**و لذا عده‌ای هم که بعد گفتند آقا این سند صحیح است سند قابل اعتماد است به تصحیح علامه ، تا 200 سال بعد تقریبا مرحوم 200 سال بیشتر مرحوم شهید ثانی آمد ، شهید ثانی گفت اصلا مشایخ اجازه احتیاج به توثیق ندارند . مشایخ اجازه کسانی که مشایخ این استاد شیخ مفید است دیگر .**

**یکی از حضار : خوب نتیجه‌شان یکی می‌شود دیگر .**

**آیت الله مددی : از این توثیق هم دارند .**

**چون عرض کردم در میان اصحاب ما غیر از حالا توثیقات علامه و اینها اصولا یک مباحثی بود که برمی‌گشت به روایت یک مباحثی بود که برمی‌گشت به راوی این از آنهایی بود که به راوی برمی‌گشت . شهید ثانی در درایه گفت مشایخ توثیق نمی‌خواهند باز این هم بحث از آن وقت شروع شد که ایشان جزو مشایخ است مخصوصا استاد مثل مفید آن هم مخصوصا طریق ایشان برای آثار قم یا تصحیح علامه یا این حرف علی ای حال دقت فرمودید آقای سیستانی یادم می‌آید در بحث می‌فرمودند که به هر حال شواهد نشان می‌دهد و بهذا الاسناد عن الحسین شواهد نشان می‌دهد که این از کتاب حسین است یک سندی ذکر کرده است و چون طرق دیگر به حسین بن سعید دارد ما می‌گوییم صحیح است یعنی این حدیث صحیح است به لحاظ حسین بن سعید صحیح است .**

**این به حساب به قول معروف زوری بود که ایشان می‌زدند راجع به اینکه این حدیث را تصحیحش کنند که بالاخره مثل صاحب وسائل ، صاحب وسائل هم گرفت به این در حقیقت طریق به حسین بن سعید است . چون گفت وبهذا الاسناد عن حسین بن سعید ایشان گفت باسناده عن حسین بن سعید نه بهذا الاسناد . آقایان بعدی ما می‌گفتند طریق شیخ روشن شد ؟ من تاریخ یک حدیث را برای شما شرح بدهم و من ندیدم علمای ما مناقشه‌ی سندی در این روایت بکنند الا آقای سیستانی که عرض کردم من ندیدم البته من همه‌ی کتاب‌ها را ندیدم یک درصد از کتاب‌ها را دیدم . من در کتب اصولی همه تعبیر به صحیح زراره دارند صحاح زراره دیگر معروف است . البته خود ایشان هم قبول کردند بعد قبول کردند که معلوم است از کتاب حسین بن سعید حالا این طریق اشکال داشته باشد این معلوم است از کتاب حسین بن سعید ایشان این طریقش را ذکر کردند از باب ذکر طریق**

**یکی از حضار : قبول کردند که صحیحه است ؟**

**آیت الله مددی : بله صحیحه‌ی به اصطلاح**

**یکی از حضار : یک طریقه‌ی دیگری داشته**

**آیت الله مددی : نه چون شیخ در مشیخه طرق دیگر هم دارد به حسین بن سعید و این مشهور هم بوده کتب حسین بن سعید مشهور بوده و الی آخره این راجع به این .**

**ما راجع به بحث رجالی این سنخ بحث چون تاریخش را روشن کردیم انصافا به نظر ما مشکلی به لحاظ احمد نیست می‌شود قبول کرد اعتماد بغدادی‌ها اعتماد شیخ مفید و دیگران اینها افراد کمی نیستند می‌شود اجمالا قبول کرد کتب حسین بن سعید هم فوق العاده مشهور بوده نمی‌شود انکار کرد جای انکار ندارد مخصوصا اگر این مجرد ذکر طریق باشد یعنی هدفش مرحوم شیخ کتاب حسین بن سعید باشد این یک طریقش را می‌خواسته بیاورد ذکر طریق باشد ، شرح این مطلب یک وقت دیگر حالا شرح این مطلب ه هدفش این باشد یک دفعه‌ی دیگر عرض می‌کنم .**

**پس این اشکال ندارد اشکالی که الان اشکال هم نیست یعنی در واقع برای ما این سوال آفرین است مخصوصا بین اصحاب ما هم در ارتکاز فقهائی‌شان نگاه بکنید خیلی کم شعار لا تنقض الیقین بالشک یک جایش شاید در سرائر به مناسبت ابن ادریس خود شیخ طوسی هم این حدیث را آورده منفردا شیخ طوسی هم در عده بحث استصحاب کرده اختیار هم کرده که استصحاب حجت است دقت کردید ؟ دلیلش هم این است که این مطلب ثابت بوده شک می‌کنیم مانع پیدا شد یا نه اصل عدم مانع است پس آن مطلب ثابت است که این خودش خیلی وضعش خراب است خود این دلیل یعنی دلیل باطلی است دقت می‌کنید و اصلا آن روایت را ذکر نمی‌کند حالا این را اضافه کنیم مثلا به ، بعد که اخباری‌ها آمدند گفتند آقا این حدیث در مورد شبهات موضوعیه است این برای وضوء و شبهات موضوعیه است که آن هم درش استصحاب جاری می‌شود .**

**بعد که اصولی‌ها آمدند گفتند نه قبول می‌کنیم تا اینکه شیخ و دیگران و رسیدند به اینجا که آقا به قول صاحب کفایه این چیز عقلائی است ارتکاز عقلائی است مثلا لا تنقض الیقین بالشک چون ارتکاز عقلائی است ولو موردش در شبهه‌ی موضوعیه است ارتکاز در شبهات حکمیه هم می‌آید فرقی نمی‌کند .**

**حالا من نمی‌فهمم چطور ارتکاز عقلائی است که شیخ طوسی ملتفت نشدند این هم یک مسالة از مسائل مثل همان بحثی که دیشب کردیم می‌گوید محقق لکنه فساد به حساب ظاهر الفساد حالا ما نمی‌فهمیم چطور ارتکاز عقلائی است بر این مطلب که شیخ طوسی که منفردا آورده .**

**آن وقت ما آمدیم اینجا گفتیم که باید واقعا یک فکری بشود که چطور شده که مثل کلینی و چون صدوق را هم معتقدیم که اگر نیاورد تابع استادش ابن الولید است این عادتا این جوری می‌شود چون در قم نسبت به کلینی نسخه‌ی معروف حریز توسط ابراهیم بن هاشم است پر است در کلینی علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریز ، شاید یک کسی به ذهنش بیاید که شاید این در کتاب ابراهیم نبوده ، این‌ها بحث‌های فهرستی است .**

**از آن طرف اجمالا می‌دانیم دیگر شرحش در جای خودش کتاب حسین بن سعید مصنف بوده یعنی احادیثی را می‌آورده که شاید خیلی هم صحیح نباشد . عرض کردیم آقایان گفتند که حتی احادیث ضعیف حالا من نمی‌دانم ایشان احادیث ضعیف ، من به ذهنم می‌آید که مصنف با شواهد سنی و شیعه و این‌ها را با هم ریختیم کتابی است که درش روایاتی را آورده که بعضها یحتج به و بعضها یکتب و لا یحتج به چون بعضی از روایات اینقدر ضعیف بود که لا یکتب بعضی‌ها یکتب و لا یحتج به بعضی‌ها یکتب و یحتج به بگوییم مصنف شامل این‌هاست کتاب حسین بن سعید به تصریح نجاشی جزو مصنفات است و لذا انفراد**

**آن وقت شیخ هم کاملا دیده که قمی‌ها نیاوردند ملتفت بوده قمی‌ها اگر می‌آوردند از نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم بود نیاوردند نه کلینی نه صدوق و نه احتمالا ابن الولید حالا چرا آنها نیاوردند گاهی از من زیاد سوال می‌شود که چرا ، ما الان چرایش را نمی‌توانیم پیدا کنیم انصافا چرای این قضایا را نمی‌توانیم پیدا کنیم اما به هر حال یک واقعیتی است ، این که مرحوم نائینی می‌فرماید مباحث طولانی شاید بعضی‌هایشان یک سال بیشتر در استصحاب و این لا تنقض و بعدها هم مرحوم آقای شیخ هادی طهرانی نظرش شد که این راجع به استصحاب نیست راجع به قاعده‌ی مقتضی و مانع است یک قاعده‌ی دیگری خودش درست کرد به اسم مقتضی و مانع .**

**چرا چون قاعده‌ی مقتضی مانع به تعبیر ایشان این بود که اگر یک چیزی سبب بود برای یک آثاری آن سبب پیدا شد آن آثار را بار می‌کنیم تا علم به زوال سبب پیدا کنیم . آقایان بعضی‌ها آمدند اشکال کردند که آقا این مثبت است اصلا این روایت چون امام می‌گوید لانک کنت علی یقین من وضوئک یک قاعده‌ای دارند اگر اصل عملی باشد نکته‌ی مهم در اصل عملی موضوعش باید با موضوع لسان دلیل یکی باشد اگر لازم و ملزوم باشد می‌گویند مثبت ما نداریم لا صلاة الا بوضوء ، لا صلاة الا بطهور ، امام باید می‌گفت لانک کنت علی یقین من طهورک دقت کردید ؟**

**و لذا امثال شیخ و اینها آمدند گفتند آقا واسطه خفیه واسطه خفی را قبول نمی‌کنیم ، چون بین طهور و وضوء لکن قاعده این است آقای خمینی که واسطه را مطلقا قبول نمی‌کند حالا نمی‌دانم چه جواب می‌دهد ایشان در اینجا این را نمی‌دانم اما قبول نمی‌کرد واسطه را مطلقا چه خفی باشد چه جلی ببینید چقدر بحث‌های طولانی خیلی پیچیده مغلق روی این حدیث لانک کنت علی یقین من وضوئک**

**مرحوم آقای شیخ هادی می‌گفت وضوء که سبب است امام ذکر کرده است و چون یقین پیدا نکردی چون نمی‌دانی آیا خوابیدی یا نخوابیدی چون سوال از خفقه چرت است ، چون یقین نداری که خوابیدی پس بنابراین هنوز تو با طهارتی آثار وضوء ببینید آثار وضوء را بار کن این اسمش را گذاشت قاعده‌ی مقتضی و مانع این غیر از استصحاب هست اما استصحاب نیست ، دقت کردید ؟**

**ببینید چقدر بحث‌های طولانی بعضی‌ها هم گفتند نه این قاعده‌ی یقین است قاعده‌ی یقین و شک این است که انسان اگر یقین به یک چیزی داشت بعد در یقین خودش شک کرد بنا بگذارد به همان یقین مثلا می‌دانسته که وضوء دارد یقین داشته حالا شک کرده من اشتباه از خواب بلند شدم وضوء نگرفتم اصل وضویش اصل یقینش متزلزل شد بعضی‌ها هم از آن گفتند قاعده‌ی یقین بعضی‌ها هم گفتند و الی آخر حرف‌ها که خیلی طولانی است .**

**لکن نکته‌ی دیگر که شاید در ذهن قدمای اصحاب بود می‌گویم من نمی‌دانم چه بوده در ذهنشان نکته‌ی دیگر اینکه این تعبیر لا تنقض الیقین بالشک در کلیه‌ی روایات امام صادق وجود ندارد نمی‌شود بگوییم امام یک تعبیری را فقط به یک راوی بگوید ، محمد بن مسلم هست دیگران هستند ، این فقط در روایت زراره است سه تا روایت زراره فقط این است لا تنقض الیقین بالشک .**

**جای دیگر فقط ما یک روایت داریم به نام حدیث اربع مائة که شاید یک توضیحی هم اخیرا به یک مناسبتی هم راجع به او عرض بکنیم در آنجا دارد من کان علی یقین فاصابه شک فلیمضی علی یقینه فان الیقین لا یدفع بالشک این در خصال صدوق است باب اربع مائة اما در کتاب تحف العقول همین حدیث است دارد فان الیقین لا ینقض بالشک .**

**اهل سنت هم بعد استصحاب و غیر استصحاب و چند تا قاعده درست کردند اسمش را گذاشتند الیقین لا یزال بالشک . این دو تا یکی است لا ینقض بالشک لا یزال بالشک به نظرتان یکی است ؟**

**مرحوم شیخ انصاری نوشته نقض گاهی به معنای از بین رفتن است ازاله است گاهی به معنای سست کردن است ایشان اینجا به معنای سست ، بعضی‌ها نقل کردند که این قاعده‌ی اهل سنت با ما یکی است این خیلی نکته‌ی فنی است التی نقضت غزلها یعنی نقض در اینجا این است که شما طناب بگیرید بازش کنید بعد می‌شود پاره کرد وقتی طناب پیچیده است نمی‌شود پاره کرد .**

**شیخ می‌خواهد بگوید لا تنقض الیقین بالشک به معنای ازاله نیست ، اهل سنت به معنای ازاله گرفتند . خیلی اینها ظرافت‌هایی است که توجه نکردند من بخواهم همه را یکی یکی بگویم ، روشن شد ؟**

**آیا واقعا نکته چیست بالاخره یک چیزی آدم متحیر است بزرگان اصحاب اولا اینکه این روایت در کتاب ابراهیم بن هاشم نباشد خیلی بعید است چون آن سومی را که کلینی نقل می‌کند از ابراهیم بن هاشم از حماد عن حریز آن هم لا تنقض درش دارد دومی را که نه کلینی نقل می‌کند نه صدوق ، صدوق در باب علل الشرایع آورده آنجا هم ابراهیم بن هاشم هست .**

**پس ببینید اگر یک احتمال این باشد در نسخه‌ی اصلی نبوده اشکال در نسخه است اصلا اما به نظر ما در نسخه‌ی اصلی بوده قبول نکردند این خیلی کار سختی است خیلی کار سختی است این معنای همان ، این که مثلا قرن سوم فقط در یک مصدر آمده دقت کردید کتاب حسین بن سعید بقیه‌ی مصادر نیامده ، قرن چهارم کلا نیامده ، قرن پنجم شیخ طوسی منفردا آورده نه صدوق آورده نه کلینی بعد از این هم خیلی خود شیخ طوسی هم به آن تمسک در باب استصحاب نمی‌کند از زمان وحید تمسک به استصحاب این شد من عرض کردم اصول جدید شیعه قاعده‌ای عرض کردم از زمان وحید شروع شد بعد از اخباری‌ها .**

**دیگر رویش خیلی کار کردند اینها مثل اینکه یک کمی دیدند چند قرن عقب افتادند جبران مافات هم می‌خواستند بکنند خیلی به قول مرحوم نائینی می‌گوید عجبا این همه روی حدیث لا تنقض کار کردند روی مساله‌ی اجتماعی اداره‌ی جامعه کاری انجام ندادند ، نه عجبا نیست شما ای کاش اولش را نگاه می‌کردید از همان اولش مشکل دارد این عجاب که چرا این کار را کردند . آن وقت من خود من برای اولین بار یک احتمال دیگری اصلا کلا غیر از این اولا اخباری‌ها خود ما هم همین هستیم اخباری‌ها یا اصولی‌ها خوب دقت کنید ببینید فرق قصه از کجاست اینها تمام تصورشان این است که این حدیث در ناقضیت نوم است یعنی به این معنا که ایشان وضوء داشته شک می‌کند نوم که ناقض است آمد یا نیامد ببینید .**

**چون اهل سنت این حدیث را دارند در حدث نه در نوم آن هم در اثناء صلاة از پیغمبر نقل شده که در اثناء صلاة اگر شک کردی امضی فی صلاتک درست است و همان اعتنا نکن . آن که اخباری‌ها به ذهنشان رسیده که این مثل آن حدیث است .**

**یکی از حضار : اذا شک احدکم فی صلاته ولم یدری کم صلی ثلاثا ام اربعا فلیطرح الشک والیبنی علی ما استیقن این را در عدد رکعات در مسلم دارد .**

**آیت الله مددی : این بخاری هم دارد . عین این را حریز دارد . نه در مسلم اضافه دارد ویبنی علی الیقین و لا یعتنی بالشک**

**یکی از حضار : من یبنی علی ما استیقن ثم یسجد سجدتین قبل این سلم فان کان صلی فامسک شفعنا له صلاته وان کان صلی اتماما لاربع کانتا ترغیما للشیطان**

**آیت الله مددی : حالا این را در کافی هم بیاور در کافی هم هست تهذیب هم دارد این حدیث شک در رکعات را دارد ولذا باز در این بحث کردند که بابا این شک در رکعات می‌گوید بنا بر یقین این را اهل سنت می‌گویند ، لذا مثلا صاحب جواهر گفته بله بنا بر اقل بگذار فقط نگفته نماز را آن یک رکعت را متصل بخوان گفت بنای بر اقل ما می‌گوییم بنای بر اقل بگذارد رکعت منفصل بخواند سنی‌ها می‌گویند متصل بخواند ایشان برای اینکه جواب بده از مطلب .**

**یکی از حضار : من لم یدرک ، کافی تهذیب هر دو متن دقیقا این است**

**آیت الله مددی : با سند علی بن ابراهیم عن ابیه**

**یکی از حضار : عن ابیه ومحمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعا**

**آیت الله مددی : ایشان دو نسخه ببینید یک نسخه‌ی قمی و یک نسخه‌ی نیشابوری خراسانی این محمد بن اسماعیل عن الفضل نسخه‌ی خراسانی ، علی بن ابراهیم عن ابیه نسخه‌ی ، خیلی عجیب است در دو تا نسخه هم موجود بوده عن حماد**

**یکی از حضار : عن حریز عن زراره**

**آیت الله مددی : همان است حماد حریز عن زراره .**

**یکی از حضار : من لم یدری فی اربع هو ام فی سنتین وقد احرز السنتین قال یرکع رکعتین واربع سجدات وقائم بفاتحة الکتاب وتشهد ولا شیء علیه واذا لم یدری فی ثلاث هو او فی اربع فقد احرز الثلاث قام فاضاف الیه اخری ولا شیء علیه**

**آیت الله مددی : قام فاضاف الیه اخری را خیال کرده رکعت چهارم یعنی بنا بر اقل اینها می‌خواستند بگویند که نه فاضاف الیه اخری یک رکعت جداگانه آمدند برای اینکه از تقیه ، خوب ظاهرش که تقیه است دیگر خوب واضح است این یکی را که کلینی قبول کرده و تاکید هم دارد که در نسخه‌ی حماد و حریز هست در نسخه‌اش این یکی شبهه‌ی تقیه درش دارد .**

**یکی از حضار : ولا تنقض الیقین بالشک ولا یدخل الشک فی الیقین ولا یخلد احدهما بالاخر ولکنه ینقض الشک بالیقین ویتم علی الیقین فیبنی علیه ولا یعتنی علی**

**آیت الله مددی : خیلی عجیب است این تعابیر ذهنی ، خیلی عجیب است این هم شرحی دارد حالا من نمی‌خواهم وارد بشوم وارد این شرح بشوم . این را صدوق هم نیاورده است . صدوق آن وسطی را آورده است قلت ولم ذلک می‌خواهید بخوانید در علل الشرایع قال لانک کنت علی یقین او لانه کان علی یقین ، این**

**یکی از حضار : علل الشرایع باب علة اصل المنی اذا اصاب ال**

**آیت الله مددی : آها ببینید**

**یکی از حضار : علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریز**

**آیت الله مددی : همان علی بن ابراهیم عن ابیه واضح است ، در نسخه‌ی علی بن ابراهیم بوده صدوق اعتماد نکرده است دقت کردید نگویید ، نه کلینی این را آورده نه صدوق در فقیه حرف اول ما چه بود که اصلا در آن نسخه نبوده نه این معلوم می‌شود بوده اعتماد نکرده است .**

**یکی از حضار : فقط بحث همین نجاست در نماز است بخوانم ؟**

**آیت الله مددی : این دومی است دیگر حدیث دوم است این صحیح دوم ، این طولانی است**

**یکی از حضار : خیلی طولانی است این**

**آیت الله مددی : بله این شرحی دارد باز این شرحش مشکل تر از آن سومی است . بخوانید نه بخوانید**

**یکی از حضار : این عبارت که**

**یکی از حضار : این عبارت راوی است نه عبارت امام**

**آیت الله مددی : نه سوال و جواب از امام است**

**یکی از حضار : نه آخرش لانه دارد راوی می‌خواهد بگوید علتش را**

**آیت الله مددی : نه نه نه البته این استصحاب یک مشکل دیگر دارد حالا بخواهیم شرح حال استصحاب ، این مشکل دیگر دارد استصحابش مشکل دارد ، حالا بخوان بابا حالا من دیگر به حد کافی حدیث و تاریخ گفتیم ما را به اصول نکشید که باز به عالم دیگر برویم کلا خارج بشویم بفرمایید بله وقت هم گذشت حالا بخوان حدیث را .**

**یکی از حضار : قلت لابی جعفر علیه السلام انه اصاب ثوبی دم من ارعاف او غیره**

**آیت الله مددی : خون دماغ ، رعاف یعنی خون دماغ**

**یکی از حضار : علمت اثره**

**آیت الله مددی : علمت یعنی علامت گذاشتم بیشتر اعلمت می‌گویند یعنی علامت گذاشتم**

**یکی از حضار : الی ان اصیب له الماء فاصبت الماء فحضرت الصلاة ونسیت ان بثوبی شیئا فصلیت**

**آیت الله مددی : این فتوا هم بر همین هست که اگر نجاست را فراموش کرد نماز را اعاده کند اگر جاهل بود نه این فرق بین جهل و نسیان است ، این روایت فرق بین جهل و نسیان است .**

**یکی از حضار : ثم انی ذکرت بعد قال تعید الصلاة وتغسله قال قلت فان لم اکن رایت موضعه وقد علمت انه اصابه فطلبته ولم اقدر علیه**

**آیت الله مددی : علم اجمالی اینجا فقط پیدا نکردم**

**یکی از حضار : فلما صلیت وجدته قال تغسله وتعیده قال قلت**

**آیت الله مددی : خوب دیگر علم اجمالی هم منجز است همین که فهمیدی هست کافی است من خیلی اشاره وار دارم می‌گویم اینها یک شرحی دارد خیلی عجیب است سوال و جواب‌هایش هم خیلی عجیب است .**

**یکی از حضار : قال قلت فان ظننت انه قد اصابت ولم اتیقن ذلک فنظرت فلم اری شیئا ثم طلبت دیگر حالا**

**آیت الله مددی : صلیت**

**یکی از حضار : صلیت باید باشد قاعدتا**

**آیت الله مددی : ثم صلیت**

**یکی از حضار : فرایته فی بعد الصلاة**

**آیت الله مددی : این جهل است می‌گوید گمان کردم نگاه کردم ندیدم اما دیدم بعد یعنی جهل است .**

**یکی از حضار : قال تغسله ولا تعید الصلاة**

**آیت الله مددی : اینجا فرق نسیان و بین**

**یکی از حضار : قال قلت ولم ذلک**

**آیت الله مددی : آها اینجا و لم ذلک نه هنوز هم دارد**

**یکی از حضار : قال ان کنت علی یقین من نظافته ثم اشککت فلیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا بعد باز دو باره فرع برمی‌گردد به مساله قال قلت فانی قد علمت انه قد اصابه ولم ادری این هو فاغسله قال تغسل من ثوبک الناحیة التی**

**آیت الله مددی : علم اجمالی منجز است می‌گویند همان مثلا قسمت پایین عباست همان پایین را بشویید بله**

**یکی از حضار : حتی تکون علی یقین من طهارته قال قلت فهل علی ان شککت فیه ان اصابه شیء ان انظر فیه فاقلبه قال لا ولکنک**

**آیت الله مددی : فحص در شبهات موضوعیه واجب نیست این هم دلیل بر آن است .**

**یکی از حضار : قال انک**

**آیت الله مددی : خیلی لطیف است یعنی این سوالات واقعا بین زراره است بین زراره و امام است یا بین حریز و بین زراره بله**

**یکی از حضار : قال انما ترید بذلک ان تذهب الشک الذی وقع فی نفسک قال قلت فانی رایته فی ثوبی و انا فی الصلاة قال تنقض الصلاة وتعید اذا شککت فی موضع منه ثم رایته فیه وان لم تشک ثم رایته رطفا قطعت وغسلت ثم بنیت**

**آیت الله مددی : این محل کلام است قطعت یعنی به مقداری که ماحی صورت صلاتی نباشد همان**

**یکی از حضار : فانک لا تدری لعله شیء وقع علیک فلیس ینبغی لک ان تنقض بالشک الیقین**

**آیت الله مددی : ببینید چند بار پس این که در روایات ابراهیم بن هاشم نبوده نه**

**حالا من برای اولین بار به ذهنم رسید چون ما این دوره‌ی دوم هم که اصول را گفتیم اصلا این معنا به ذهنم نبود چون اصلا این مطلب را نمی‌دانستم بعد از گفتن دوره‌ی دوم حالا اگر آن مطلب را بگویم ، در این کتاب بدایة المجتهد در بحث نوم چون یک بحث کلی هست که اصلا نوم ناقض صلاة هست یا نه یک عده گفتند نیست یک عده گفتند هست یک عده گفتند اگر نشسته بود خوابید نیست دراز کشید و الی آخره . ابن رشد می‌گوید اختلافشان در این اختلاف کردند در باب ناقضیت نوم دو مذهب دارند خیلی عجیب است اگر این مطلبی که ایشان گفته چون یادم نمی‌آید جای دیگری دیده باشم بدایة المجتهد ابن رشد دارد .**

**مذهب اول یقین ، مذهب دوم شک اصلا اسم آن مذهب شک است یا یقین مذهب یقین این است که اگر تو خوابیدی یقین پیدا کردی حدثی از تو صادر شده آن وقت آن نوم ناقض است .**

**مذهب شک می‌گوید نه اگر تو خوابیدی شک کردی حدثی از تو صادر شده آن نوم ناقض نیست آن نوم ناقض است به مجرد شک ناقض است . پس یک مذهب می‌گوید اگر شک کردی ناقض نیست باید یقین بکنی پس نوم بنفسه ناقض نیست ببینید چه شد اشکال علمای ما روایت را روی محیط اهل شیعه معنا کردند چون نوم را مطلقا ناقض می‌دانستند . اگر این روایت روی محیط کوفه باشد روی محیط آن زمان باشد اصلا کلا معلوم شد ؟ در حقیقت امام می‌خواهد بگوید آن نومی ناقضی است که یقین داری آن مذهب را تایید می‌کند.**

**اما ولیس لک ان تنقض الیقین بالشک اما اگر در نوم شک داری نه در نوم شک داری در اینکه در حین نوم آیا حدثی از تو صادر شد یا نه اگر شک داری آن جا طهارتت برقرار است وضویت درست است اگر این ، این را چون هیچ احدی تا حالا احتمال نداده من امشب تمام بحث را گفتم مقدمات برای این اگر واقعا ، می‌گویم خود من می‌گویم چون دو دور اصول گفتم دو دوره لا تنقض را متعرض شدیم ندیده بودم اخیرا دیدم شاید یک سال دو سال است تصادفا داشتم بدایه را هم نگاه می‌کردم چون من با بدایه در نجف بیشتر مانوس بودم چون نسخه‌ی بدایه را نجف داشتم خیلی نگاه می‌کردم در درس‌ها در بحث‌های آقای سیستانی آقای خوئی اینها بدایة المجتهد را زیاد نگاه می‌کردم این مبنا اصلا ، اگر این باشد روایت .**

**سر اعراض کلینی و سر اعراض صدوق هم روشن می‌شود معلوم شد ؟ یعنی می‌گویند این روایت ناظر به این است که کدام نوم ناقض است الان علمای ما نوم را مسلم ناقض گرفتند نوم آمد یا نیامد دقت می‌کنید ؟ خیلی عوض شد ، این فایده‌ای است که به این زودی‌ها پیدا نمی‌کنیم یعنی اگر این احتمال باشد واقعا نشان می‌دهد که هم مرحوم کلینی و ابن الولید افراد فوق العاده‌ای بودند یعنی انصافا چنین روایت صحیحه‌ای که الان در حوزه‌های ما مدار است به قول مرحوم نائینی این قدر بحث‌های مفصل روزها شب‌ها سال‌ها بحث شده یک جلد ، دو جلد در استصحاب نوشتند که عمده‌ی بحث هم لا تنقض است ، نه روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**اگر این روایت ناظر به این معنا باشد مرحوم کلینی این در کتاب ابراهیم بن هاشم هم بوده نه اینکه در کتابش نبوده ، لکن حسین بن سعید به هر حال آورده ولو به شک ، یعنی یمکن یحتج به یمکن ، من به نظرم می‌آید که شاید سر اگر این باشد البته خیلی هم حرف جدیدی است خیلی هم من می‌ترسم از حرف جدید بینی و بین الله چون واقعا مثلا بگوییم یک چندین قرن اینها ملتفت نشدند که بابا این حدیث البته آن هم من در کتب اهل سنت ندیدم ولو در بدایة ، یعنی چون مراجعه نکردم نه اینکه ندیدم .**

**یکی از حضار : چند تا شاهد دیگر هست کتب اهل سنت موضوع را آورده باشند .**

**آیت الله مددی : ها ، این را من در بدایة المجتهد دیدم مذهب الیقین و مذهب الشک اما مطلبش بد نیست یعنی می‌خورد که سنی‌ها این حرف را بزنند یعنی یک چیز پرت و پلایی نیست می‌گوید اگر شک کردی کافی است این نوم ناقض است آن می‌گوید نه شک کردی کافی نیست یقین ، مثلا فرض کن یک کسی نزد تو نشسته می‌گوید در حال نوم یقینا صدایی مثلا خارج شد من شنیدم یقین پیدا کردی حدثی صادر شد آن نوم ناقض است . خیلی فرق است بین دو تا مطلب .**

**آقایان گرفتند آنجا شبیه روایت پیغمبر در روایت پیغمبر حدث در اثناء نماز است نوم نیست درش ، یعنی بحث سر وجود ناقض است اینجا بحث سر ناقضیت نوم است چه مقدار از نوم ناقض است لذا هم سوال می‌کند چرت بزنم ببینید چرت بزند یعنی چه ، یعنی حالت شک امام می‌گوید نه شک به درد نمی‌خورد باید یقین پیدا کند اگر این معنا باشد که خدا کند این معنا نباشد چون من واقعا لا ابرئ نفسی این اعراض این دو بزرگوار و بلکه به اضافه‌ی ابن الولید این کاملا روشن می‌شود که چرا از این روایت اعراض کردند .**

**این روایت را حمل کردند بر مذهب یقین در باب ناقضیت نوم**

**یکی از حضار : من عبارت را بخوانم خیلی هم وقت گذشت المسالة الثانیة اختلف العلماء فی النوم علی ثلاثة مذاهب فقوم رأوا انه حدث**

**آیت الله مددی : صبر کنید این بدایة المجتهد خیلی کتاب خوبی است ها من توصیه می‌کنم آقایان چرا چون فیلسوفانه نوشته هر مساله‌ای ریشه‌هایش را نوشته است وسبب اختلافهم در اینجا هم قیاس هست هم روایت ضعیف کسی گفته قیاس مقدم است به قیاس کسی گفته روایت ضعیف مقدم است ، خیلی در این جهت خیلی روشن فکر می‌کند این کتاب خیلی نافع است با ایجازش فوق العاده نافع است ، علی ثلاثة مذاهب .**

**یکی از حضار : فاوجبوا ، فقوم رأوا انه حدث فاوجبوا من قلیله و کثیره الوضوء وقوم رأوا انه لیس بحدث فلم یوجب منه الوضوء الا اذا تیقن بالحدث علی مذهب من لا یعتبر الشک**

**آیت الله مددی : ببینید اصلا مذهب قرار داد مذهب یقین خیلی تعبیر عجیب است وقوم این دو تا**

**یکی از حضار : من یعتبر الشک حتی ان بعض السلف کان یوکل بنفسه اذا نام من یتفقد حاله**

**آیت الله مددی : یکی نزد خودش می‌گذاشت مواظب باشد . مصیبتی بود ، شاید سلف از همان اندلس بوده و الا نشنیده بودیم یک کسی بگذارد مواظب باشد ببیند صدایی در می‌آید یا نمی‌آید .**

**یکی از حضار : قوم طرقوا بین النوم القلیل الخفیف والکثیر المستثقل فاوجبوا فی الکثیر المستثقل الوضوء دون القلیل فعلی هذا فقهاء الانصار والجمهور**

**آیت الله مددی : که بین نوم قلیل و کثیر آن وقت آنجا ببینید گفت یقین و شک یک عده گفتند باید یقین بکند شک کافی نیست . دیگر شک در حدث**

**یکی از حضار : اگر حدثی رخ بدهد از او**

**آیت الله مددی : می‌دانم اگر شک کرد حدث رخ داده این نوم ناقض نیست مراد این است دیگر . اگر یقین دارد حدث از او صادر شد نوم ناقض است .**

**یکی از حضار : خود نوم حدث نیست ؟**

**آیت الله مددی : ها خود نوم حدث نیست . اگر این دقت کردید چه شد ؟ اگر روایت ناظر به این باشد انصافا مرحوم کلینی و صدوق انصافا ابداع کردند اگر می‌دانستند ما بیش از ده دوازده قرن است داریم الان ور می‌رویم به این .**

**یکی از حضار : شیخ طوسی هم که در عده نقل کرده**

**آیت الله مددی : نقل نیاورده در عده فقط تهذیب آورده است .**

**شیخ طوسی احتمالا روی این مبنا که نوم مطلقا ناقض است شک در نوم بکند همین که الان علمای ما فهمیدند روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ شیخ طوسی روی ذهنیتی که نوم مطلقا ناقض است نوم آمد یا نیامد ؟ شک می‌کند خفقة او خفقتان چرت زد نوم آمد یا نیامد ؟ البته بعدش دارد یا زرارة قد تنام العین ولا ینام القلب این موید این است ها این ذیلش موید این است که باید یک نوم مستغرق باشد یک نومی که کاملا آدم را چشم آدم ممکن است بسته بشود در چرت اما هنوز قلبش بیدار است البته این هم منافات با مذهب شک و یقین ندارد اگر این مطلب باشد این هم مثال زدم که یک نوع بحث به اصطلاح اولا روی این نکته که چرا ابراهیم بن هاشم نقل نکرده و این اصلا این نکته‌ی اساسی مجرد سند صحیح به حسین بن سعید تاثیر گذار نیست .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**